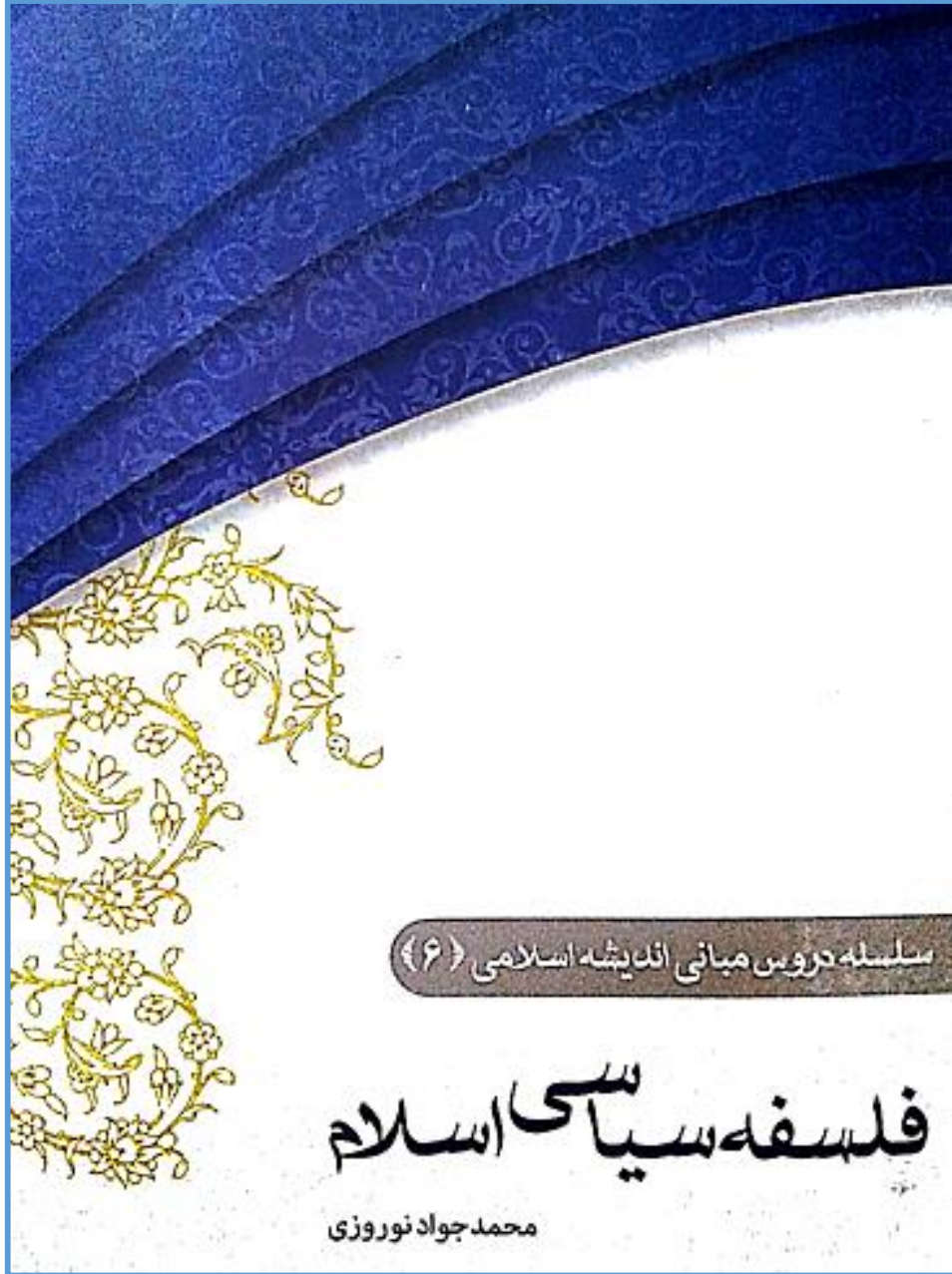


بسمه تعالی

خلاصہی کتاب « فلسفہی سیاسی اسلام »

کتاب ۶ سلسلہ مبانی اندیشہی اسلامی، موسسہ امام خمینی

(کتاب ۶ طرح ولایت کشوری بسیج)



۵ فصل اول : مفاهیم و کلیات
۵ ضرورت فلسفه ی سیاست :
۶ روش شناسی در فلسفه ی سیاست
۷ فصل دوم : اسلام و سیاست
۷ تعریف قلمرو دین
۸ ضرورت تعریف دین بر مبنای منابع اسلامی
۸ دنیا و آخرت در چشم انداز دین اسلام
۹ معیار تعیین قلمرو دین
۱۱ فصل سوم : سکولاریسم
۱۱ مفهوم سکولاریسم
۱۱ انگیزه ی ترویج سکولاریسم
۱۲ مبانی و لوازم سکولاریسم
۱۴ اسلام و سکولاریسم :
۱۵ سکولاریسم و جهان اسلام :
۱۶ روند سکولاریسم در ایران
۱۷ سایست در دو نگرش اسلامی و سکولار
۱۹ فصل چهارم : ماهیت حکومت دینی
۱۹ تعریف حکومت دینی

۳	
۲۰ ضرورت حکومت
۲۰ وظایف حکومت اسلامی
۲۱ عدم تعارض حاکمیت انسان با حاکمیت الهی
۲۱ اصول و مبادی سیاست اسلامی
۲۶ ساختار حکومت در اسلام
۲۶ فصل پنجم : مشروعیت و حکومت :
۲۷ بیان تفاوت نظر اسلام و غرب در باب مشروعیت :
۲۸ ملاک مشروعیت :
۲۸ الف .ملاک مشروعیت ، ارزش های اخلاقی است
۲۹ ب: ملاک مشروعیت ، قرار داد اجتماعی :
۳۱ ج : ملاک مشروعیت ، مشروعیت الهی باشد :
۳۲ سنّت :
۳۳ فرّه و کاریزما
۳۳ مشروعیت در اسلام
۳۳ نقش مردم در حکومت اسلامی :
۳۴ مشروعیت و توسعه :
۳۵ فصل ششم : انواع حکومت
۳۵ حکومت زور مداری :
۳۵ حکومت دموکراسی
۳۶ اسلام و دموکراسی

۳۷ نقد و ارزیابی دموکراسی

۳۸ فصل هفتم : امامت و رهبری در اسلام

۳۸ مفهوم ولایت

۴۰ مفهوم امامت

۴۱ شئون امامت

۴۲ الف) مرجعیت دینی

۴۳ ب) زعامت و رهبری

۴۳ ج) ولایت در امور تکوینی

۴۴ د) ولای محبت

۴۹ ولایت و رهبری در عصر غیبت

۵۳ ولایت و قیمومیت

فصل اول : مفاهیم و کلیات

- در فلسفه‌ی هر علمی مسائل کلان آن علم مطرح می‌شود ؛
 پاره‌ای از پرسش‌هایی در فلسفه‌ی سیاسی مطرح می‌شود :
- آیا حکومت در جوامع بشری ضروری است ؟
 - اگر حکومت ضروری است، حاکم و فرمانروای شایسته کیست و چه ویژگی دارد؟
 - بهترین نوع حکومت، کدام است ؟
 - چه شاخصی ملاک رفتار صحیح سیاسی است؟ در نظر گرفتن دین یا فهم عقل بشر؟ یا مشروعیت حکومت ناشی از چیست؟

❖ ضرورت فلسفه‌ی سیاست :

- الف : هر نظام حکومتی دارای فلسفه‌ی سیاسی است : هر نظامی که دارای انسجام درونی و نظم منطقی است، خواه ناخواه بر اصولی استوار است که فلسفه‌ی آن نظام را تشکیل می‌دهد.
- ب: حیات نظام سیاسی در گرو فلسفه‌ی سیاسی آن است : در واقع فلسفه‌ی سیاسی توجیه‌کننده‌ی حقانیت نظام سیاسی است.
- ج : فلسفه‌ی سیاسی، آرمان و دورنمای جامعه و نظام حکومتی را ترسیم می‌کند.

روشن‌شناسی در فلسفه‌ی سیاست

با توجه به پیشینه‌ی اندیشه سیاسی در اسلام، سه نگرش عمده در بررسی مسائل سیاسی وجود دارد:

الف: روش فقهی: یعنی دانشوران اسلامی با استفاده از منابع استنباط احکام، به تبیین قوانین در عالم سیاست و مرتبط با افعال انسان بپردازند.

ب: نگرش فلسفی - عقلی: عقل منبع شناخت شمرده می‌شود و در این روش عقل به عنوان رسول باطنی و هماهنگ با شریعت، به تحکیم ارزش‌های دینی کمر همت می‌بندد.

ج) نگرش کلامی: با توجه به اینکه موضوع علم کلام فعل خداوند است، متکلمان شیعه مسائل سیاسی را از این چشم انداز مطالعه می‌کنند. آنان با تمسک به قاعده‌ی لطف بر تداوم امامت پس از رحلت پیامبر و نیز لزوم عصمت امام استدلال می‌کنند.

د) نگرش علمی - تجربی: روش مبتنی بر تجربه و حس امری نو ظهور نیست، آنگونه که غرب مدعی آن است، بلکه هم در یونان باستان و هم در منابع اسلامی بدان توجه شده است. قرآن کریم، پیروان خود را به تدبیر و عبرت‌گیری از حوادث و مسائل دعوت می‌کند: " قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المجرمین (نمل ۶۹)"

از این رو برخی نویسندگان غربی اذعان کرده‌اند که غرب شیوه‌ی تجربی را از مسلمانان فرا گرفت. (یاکوب بورکهارت، فرهنگ رنسانس در ایتالیا)

شهید مطهری نیز این ادعا را که غرب مبدع شیوه‌ی تجربی است را رد کرده و معتقد است غرب این شیوه را از مسلمانان و یونانیان گرفته است. (شهید مطهری، مجموعه‌ی آثار ج ۴، ص ۵۸)

فصل دوم : اسلام و سیاست

سؤال اول : آیا پیوندی بین دین و سیاست برقرار است؟ جمله‌ی " سیاست ما عین دیانت ماست " چگونه از اسلام استنباط می‌شود؟

برای روشن روشن ابعاد این مسأله به بررسی پرسش‌های زیر می‌پردازیم:

- مفهوم دین چیست ؟

- قلمرو دین تا کجاست؟ و آیا مسائل این جهانی، و به ویژه مسائل مربوط به امور اجتماعی و سیاسی را در بر می‌گیرد؟

- در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال فوق، ابعاد مختلف دین، که حامی از آمیختگی دیانت و سیاست در اسلام است، کدام‌اند؟

تعریف قلمرو دین

یک شبهه : به طور کلی کسانی که به عدم دخالت دین در سیاست و حکومت گرایش دارند، آنگاه که درصدد ارائه‌ی تعریف از دین بر می‌آیند می‌کوشند تعریفی همسو با سکولاریسم از دین ارائه دهند.

مثلاً می‌گویند دین صرفاً بیانگر تنظیم رابطه‌ی معنوی انسان با خداست و مربوط به زندگی اخروی انسان است و با طرح چنین تعریفی طبیعی است که سیاست ارتباطی با دین ندارد!

نتیجه این تعریف این است که دین مربوط به آخرت است و سیاست مربوط به دنیاست و قلمرو دین به عرصه‌هایی محدود می‌شود که عقل توان حل مشکلات را ندارد. از این رو با گذشت زمان و تطوّر و توسعه زندگی بشر، نیاز به دین کاهش می‌یابد. در ابتدا که بشر بهره‌ی چندانی از علوم و تمدن نداشت احتیاجش به دین گسترده بود ولی رفته رفته احتیاجش به دین کاسته شده زیرا می‌تواند با عقل خود مسائل را حل کند.

ضرورت تعریف دین بر مبنای منابع اسلامی

برای شناخت اسلام راهی جز رجوع به منابع اسلامی نیست و نمی‌توان ادعای مسلمانی کرد و با سلیقه‌ی شخصی با احکام اسلامی برخورد کرد بعضی را بگیریم و بعضی را رها کنیم.

با مراجعه به اسلام می‌توان دریافت دین به عقل و فهم بشری ختم نمی‌گردد، بلکه عقل خود یکی از منابع شناخت احکام اسلامی به شمار می‌رود. همچنین با آشنایی با قرآن درمی‌یابیم که اسلام نسبت به تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی فروگذار نکرده است و در حیطه‌ی قوانین بین‌المللی، و نیز درباره‌ی عبادات و اخلاق فردی سخن گفته است؛ و برای زندگی خانوادگی و ازدواج و تربیت، فرزند، تجارت و معاملات حکم و دستورالعمل دارد. (آیت الله مصباح یزدی ، حقوق و سیاست در قرآن ج ۱ ص ۲۰ و نظریه‌ی سیاسی اسلام ج ۱ ص ۳۶)

دنیا و آخرت در چشم انداز دین اسلام

با روشن شدن رابطه‌ی دنیا و آخرت در رسالت انبیاء و بویژه پیامبر اسلام، رابطه‌ی بین دین و سیاست را بهتر می‌توان تبیین کرد.

یعنی آیا سعادت دنیا و آخرت هر دو قابل جمع هستند و بهره از یکی محرومیت دیگری را در پی خواهد داشت؟

بنا به منابع اسلامی زندگی دنیا ارزش مثبت دارد و انسان زندگی آخرت را به وسیله‌ی اعمال و رفتار اختیاری خویش در دنیا می‌سازد. " انما توفون أجورکم (آل عمران ۱۸۵) " و " الدنيا مزرعه الآخرة " .

بنابر آنچه گفته شد، مذمت دنیا در آیات و روایات نظیر آنچه خداوند درباره‌ی مشرکان می‌فرماید: " و غرتهم الحياه الدنيا (انعام ۷) " ناظر به دل بستگی به دنیا است نه ترک دنیا ناظر به ترجیح آخرت بر دنیا و اسیر آن نشدن می‌باشد. "

نتیجه :

اولاً اسلام مکتب جامع و کامل است و با سوق دادن انسان به سوی کمال، خواهان تربیت بشر در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فردی است. انسان آنگاه به کمال خویش نائل می‌شود که به طور هماهنگ در تمامی ابعاد رشد کند. اسلام همان قدر که به علم و تخصص و فقه و اجتهاد بها می‌دهد به مسائل اخلاقی و معنوی نیز بها می‌دهد. اما انسان گاه چنان در مسائل اجتماعی و اجرایی فرو می‌رود که فرصتی برای رفع نیازهای اخلاقی نمی‌یابد. (آیت الله مصباح یزدی، اخلاق در قرآن ص ۹۹-۱۰۰).

ثانیاً احکام اسلامی مطابق با فطرت است و به همین دلیل از جاودانگی برخوردار است و این هماهنگی با فطرت و نظر به اینکه اسلام در چارچوب انطباق با نظام آفرینش نسبت به مسائل اجتماعی برنامه داشته در زمینه سیاست، کشورداری و تأمین نیازهای مادی و معنوی و حتی نسبت به مسائل تکوینی از هیچ کوششی فرو گذار نکرده است و این امر نشانه‌ی استواری و درستی دین اسلام تلقی می‌شود. (نظریه‌ی سیاسی اسلام ج ۱ ص ۴۶-۴۷)

پس نمی‌توان گفت احکام اسلام برای گذشته بود زیرا علاوه بر مطلب بالا، پیامبر اکرم فرمود: "ارسلنی الی کافه الناس (حدیث معراج)".

معیار تعیین قلمرو دین

الف (انتظار بشر از دین :

در این مورد دو نظر وجود دارد :

عده‌ای می‌گویند ما در همه‌ی مسائل از طبابت گرفته تا شیوه‌ی ساخت و ساز مسکن و ازدواج و ریزترین مسائل نیاز به دین داریم و یک عده‌ی دیگر دین را مربوط به آخرت می‌دانند و آن را از حوزی اجتماعی مردم جدا می‌کنند و این عده با اتخاذ نگرش " حداقلی " به دین دچار یک

مغالطه شده‌اند مبنی بر اینکه انتظار " حداکثری " نسبت به دین معقول نیست در نتیجه باید از دین حداقل انتظار را داشت.

در حالی که شق سوم قابل تصور است و ما از دین انتظار نداریم همه چیز حتی کیفیت پوشش و کیفیت غذا خوردن را برای ما بیان کند. اما همین مسائل هنگامی که رنگ ارزشی به خود گرفت در حوزه‌ی دین قرار می‌گیرد.

(ب) صبغه‌ی ارزشی رفتار دنیوی :

دین با بیان وجه ارزشی امور، جهت حرکت را تبیین می‌کند که آن امور با چه شاکله‌ای به سمت خدا جهت می‌گیرد و با چه ویژگی ما را از خدا دور می‌کند. و عقل چون بنا به آیات و روایات بر بهره‌گیری از آن تأکید شده یکی از منابع شناخت اراده‌ی تشریحی الهی است و می‌تواند مواردی را موجب سعادت جامعه است را تشخیص دهد و این سعادت جامعه هم بر سعادت فرد اثر می‌گذارد.

❖ یک نکته : نتیجه آنکه وجه ارزشی رفتارهای مثبت و منفی گاه چنان روشن است که عقل انسانی قادر به درک آنهاست و دیگر نیازی به بیان تعبّدی از سوی منابع نقلی نیست.

از این رو فقها به این نکته اشاره کرده‌اند که در باب مستقلات عقلیه که در آن، عقل به طور مستقل قادر به درک حسن و قبح می‌باشد، عقل می‌تواند مستقلاً قضاوت کند و حکم الهی را کشف کند و در این زمینه لازم نیست که بیان تعبّدی از جانب شرع وارد شود. اگر چه گاه علاوه بر تشخیص عقل بیان شرعی نیز رسیده باشد. ولی در اکثر موارد عقل قادر به کشف وجوه ارزشی رفتارها که در سعادت و شقاوت نقش دارند نیست و در این موارد بیانات شرعی حکم رفتار را بیان می‌کنند. (آیت الله مصباح یزدی، نظریه‌ی سیاسی اسلام ج ۱ ص ۵۸). (اشاره به حسن و قبح عقلی)

فصل سوم : سکولاریسم

سکولاریسم اشاره به تحولاتی دارد که پس از رنسانس در مغرب زمین به وقوع پیوست و منجر به جدایی دین از سیاست شد.

- مفهوم سکولاریسم چیست؟

- ریشه‌ها و علل گرایش به سکولاریسم کدام‌اند؟

- مبانی و اصول سکولاریسم چیست؟

مفهوم سکولاریسم

Secularism واژه‌ی فرانسوی و به معنای یک برهه‌ی زمانی معین است و به طور کلی سکولاریسم را به تفکیک حوزه‌ی دین از حوزه‌ی دنیا و به خصوص سیاست، تعریف کرد. می‌توان نتیجه گرفت سکولاریزاسیون یعنی دین از ساحت اجتماعی تهی شد و به امری شخصی و بلکه خصوصی فرو کاسته می‌شود و تلقی عمومی از سکولاریسم همان جدایی دین از سیاست است.

انگیزه‌ی ترویج سکولاریسم

دو انگیزه به طور کلی در مورد ترویج سکولاریسم وجود داشت :

اول : انگیزه‌ی خیرخواهانه بود که از سوی برخی دینداران در جهت حفظ قداست دین ارائه گشت. مثلاً یکی از انگیزه‌ها و دلایلی که به رواج سکولاریسم کمک رساند آن بود که غربی‌ها می‌خواستند تعارضی میان خواسته‌های خدا و خواسته‌های مردم پدید نیاید از این رو پنداشتند جای دین فقط کلیساست.

دسته‌ی دوم :

انگیزه‌ای مغرضانه بود که دین را مانع رسیدن به منافع و مطامع خود می‌دانستند. از جمله صاحبان قدرت و حکام که می‌خواستند دیگران نباشند مثل امپراطوری‌های روم که با کلیسا رابطه داشتند و بخشی از قدرت را در اختیار کلیسا می‌گذاشتند، و قدرت را یکسره در اختیار خود بگیرند.

پس از رنسانس، روند سکولاریسم تشدید شد. دانشمندان و نویسندگان که دین را در تعارض با یافته‌های علمی خود می‌پنداشتند، خواهان جدایی کامل دین از سیاست شدند؛ بلکه انفکاک دین از اخلاق را با جدیت پیشنهاد کردند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

(آیت‌الله مصباح‌یزدی، حقوق و سیاست در قرآن)

▣ مبانی و لوازم سکولاریسم

الف (انسان‌مداری) (اومانیسم)

بر اساس این اندیشه انسان محور همه اشیاء و خالق ارزش‌ها و ملاک تشخیص خیر و شر است. در واقع انسان جای خدا می‌نشیند و قادر است بدون در نظر گرفتن دین و ارتباط با ماوراءالطبیعه مشکلات زندگی و دنیای خود را حل و فصل کند.

بنابراین اصل انسان با دو اهرم علم و عقل، دیگر نیازی به دین ندارد. آنچه اصالت دارد انسان است و خداوند صرفاً می‌تواند در جهت رفع آلام روحی باشد. نظام سیاسی اومانیسم مبنای مشروعیت خود را از مردم و به اصطلاح " قرارداد اجتماعی " می‌گیرد، که امروزه در انتخابات و آرای مردمی تجلی می‌یابد.

ب) عقل‌مداری (راسسیونالیسم)

از دیگر مشخصه‌های سکولاریسم، عقل‌گرایی است. داروی نهایی در حل منازعات عقل است و عقل مستقل از وحی و آموزه‌های الهی توان اداره‌ی زندگی را دارد.

عقل‌مداری در تاریخ اندیشه سیاسی غرب به دکارت باز می‌گردد. از نتایج عقل‌گرایی طرد دین است زیرا عقلانیت طوری معرفی شد که دین را ضد عقل معرفی کرد.

محاسبه‌گرایی از پیامدهای عقل‌گرایی است که در پی‌ریزی تمدن غرب نقش اساسی را ایفا کرد. در دین عقل نه تنها در تعارض دین نیست بلکه در خدمت آن است ولی عقل نمی‌تواند به تنهایی همه‌ی نیازهای بشری را پاسخگو باشد.

ج (علم محوری : تجربه‌گرایی توسط فرانسیس بیکن پایه‌گذاری شد و جایگزین تفسیر نهاد سنتی از جهان شد. علم بر دین مقدم شد و رویکرد افراطی تجربه‌گرایی، این است که هر آنچه به محک تجربه درنیاید، طرد و انکار می‌شود.

تقابل علم و دین از هنگامی آغاز شد که تئوری‌های جدیدی، در فضاشناسی و هیئت، توسط کپرنیک، کپلر و گالیله مطرح شد که با پذیرفته‌ها و باورهای کلیسا و با ظواهر کتاب مقدس مسیحیان مخالفت داشت.

● در تفکر اسلامی تقابلی بین علم و دین نیست بلکه به علم و عالم بسیار ارزش داده شده است.

د) آزادی، تساهل و اباحی‌گری :

اصالت بخشیدن به شناخت تجربی و حواس ظاهری موجب تشکیک در معرفت دینی گردید، به گونه‌ای که با همه‌ی سنن و قوانین دینی، اخلاقی و اجتماعی، با دیدی نسبی‌گرایانه برخورد شد.

سکولارها مدعی شدند هر حزب و گروهی تنها به بخشی از حقایق دسترسی دارند. نتیجه‌ی این

امر پلورالیسم (pluralism) یا تکثر‌گرایی (کثرت‌گرایی) است و ملاک قانونی شدن

پذیرش اکثریت (نصف + یک) است. سکولاریسم چون مذهب را امری فردی می‌داند از دخالت

دادنش در عرصه‌ی جامعه جلوگیری می‌کند. به لحاظ فرهنگی لیبرالیسم به معنای آزادی‌خواهی

منادی فردگرایی است و به لحاظ سیاسی و اقتصادی منادی حداقل دخالت دولت در امور اقتصادی و سیاسی است و تنها کار ویژه‌ی دولت ایجاد امنیت در جامعه است.

در اسلام آزادی از ارزش بالایی برخوردار است ولی آزادی در چارچوب سعادت و کمال انسان که با قوانینی که از جانب خداوند وضع شده محدود می‌گردد.

ه) سنت‌ستیزی و نوگرایی :

فرهنگ امروز غرب براساس تحول و تطوّر و مبارزه با سنن دینی پی‌ریزی شده است. ماکیاول از پیشتازان سنت‌ستیزی، دولت را پدیده‌ای طبیعی که هیچ تعلق به ماوراءالطبیعه ندارد می‌شمارد و تنها نقشی که برای دین می‌شمارد به مثابه ابزاری است که در دست حکمران است تا برای تحقق اهداف از آن استفاده کند.

اسلام و سکولاریسم :

اسلام اندیشه‌ی سکولاریسم را بر نمی‌تابد. در اندیشه‌ی سکولاریسم حق قانونگذاری و حاکمیت به غیر خدا یعنی انسان واگذار گردیده است. در حالی که در بینش توحیدی مالکیت و حاکمیت حقیقی از آن خداست و بدون اذن او هیچ انسانی حق ندارد بر دیگری حکم براند.

در اندیشه‌ی سکولاریسم دین امری فردی و در جامعه دخالت ندارد ولی در اسلام دین در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی دخیل است. دین در اسلام هر سه قلمرو رابطه‌ی انسان با خدا، ارتباط انسان با خودش و ارتباط با دیگران را در بر می‌گیرد.

در اینجا به برخی از آیات و روایات که مبین این امر است اشاره می‌کنیم :

۱. مردم باید اختلاف خویش را با رجوع به کتاب و احکام الهی حل کنند. مانند : (سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ۲۱۳)

۲. خداوند کسانی را که احکامی - فردی یا اجتماعی - از نزد خود و بدون اذن الهی وضع می‌کنند، را مذمت می‌کند. در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی یونس خطاب به مشرکان می‌فرماید :

۳. در برخی آیات به پیامبر موكداً دستور پیروی از وحی الهی و عدم تبعیت از آرای دیگران داده شده است. (سوره ی مائده ۴۹) :

۴. در برخی دیگر از آیات به پیروی از خداوند و پیامبر او و نمایندگان الهی دستور داده شده است :

سکولاریسم و جهان اسلام

پس از رحلت پیامبر اکرم جریان‌ها و حوادثی رخ داد که زمینه‌ساز پذیرش نغمه‌ی جدایی دین از سیاست شد. به عبارت دیگر انحراف و انحطاط مسلمانان از آنجا شروع شد که بین قرآن و عترت جدایی افتاد و دستگاه خلافت به مثابه پوسته‌ای بی مغز گشت.

استاد شهید مطهری معتقدند که بزرگ‌ترین ضربه، زمانی به پیکر اسلام وارد شد که سیاست از دیانت جدا گشت. (امامت و رهبری ص ۲۰-۳۵)

فرهنگ جدید غرب با زرق و برق و سیطره‌ی اقتصادی تمدن مشرق زمین را مورد هجوم قرار داد. نخستین برخورد غرب با جهان اسلام درگیری نظامی بود. اشغال نظامی مصر توسط ناپلئون در سال ۱۷۹۸ و جنگ‌های ایران و روس، نقطه‌ی آغاز نفوذ غرب در سراسر جهان اسلام بود. به تدریج گروهی طرفدار فرهنگ مهاجمان و مروج فرهنگ آنان به نام غرب‌زدگی شکل گرفت. غرب‌زدگان طرفدار فرهنگ و پیشرفت غربی شدند و به ترویج آن کمک کردند.

به علاوه میسیونرهای مذهبی یکی از مجاری ورود فرهنگ غرب به شمار می‌روند. آنان از راه تبلیغ دین مسیحیت و ایجاد مراکز خیریه و تعلیم و تربیت نقش مهمی را در اشاعه اندیشه‌ی سکولار و هموار کردن سیطره‌ی غرب ایفا کردند.

مطبوعات، ترجمه‌ی کتاب‌های غربی و گسترش رسانه‌های جمعی؛ در جهان اسلام بزرگ‌ترین سردبیران و روزنامه‌نگاران از عوامل نفوذی غرب بودند. یکی دیگر از عوامل سیطره‌ی فرهنگ غربی، مستشرقان بودند. آنان با مطالعه فرهنگ جوامع و از طریق باستان‌شناسی و انتقال آثار و کتب علمی و خطی، ضربات مهلکی را به جوامع اسلامی زدند. آنان با شناسایی نقاط ضعف و قدرت جوامع اسلامی، راه‌های سیطره بر این جوامع را به استعمارگران معرفی کردند.

ادیان ساختگی، اقلیت‌های مذهبی و تشکل‌های نظیر فراماسونرها و در کشورهای عربی اقلیت‌های مسیحی راه‌های پذیرش فرهنگ غربی بودند.

علاوه بر آنها ضعف ساختاری نظام‌های سیاسی حاکم بر جهان اسلام، همچنین پدید آمدن دورانی از رکود، غفلت، بی‌خبری، استبداد خشن حکام و سلاطین، جمود فکری، رواج اخلاق انزواگرایانه، رواج خرافات و بدعت‌ها و تهی‌شدن مفاهیم دینی چون صبر، زهد، انتظار و توکل، از معانی اصلی خود از جمله زمینه‌های داخلی این امر به شمار می‌روند.

در مقابل با موج تقلید و تشبه به غرب و غربزدگی، نهضت احیای اسلامی و تفکرهای دینی شکل گرفت. بنیان این حرکت‌ها راه حل را بازگشت به اسلام می‌دانستند.

راند سکولاریسم در ایران

۱. مرحله‌ی تکوین و شکل‌گیری سکولاریسم:

شکل‌گیری سکولاریسم در ایران به دوره‌ی قاجار بر می‌گردد. شکست ایران از روسیه در خلال دو جنگ جهانی، موجب خود باختگی مجریان و افراد جامعه شد و در نهایت منتهی به شکل‌گیری غربزدگی در ایران شد. شعار ستیز با دین، آزادی‌گرایی، الحاد و ماده‌گرایی، انسان‌مداری، ملی‌گرایی، اشاعه‌ی اندیشه‌های التقاطی، مطالعه اسلام از دریچه علوم تجربی و به اصطلاح علم‌زدگی، پروتستانیسم اسلامی و تاکید بر پلورالیسم از جمله این جلوه‌گری‌هاست.

اما هر یک پس از مدتی شکست می‌خوردند و غربزدگان دریافتند که لازمه‌ی توفیق آنها در جامعه دینی عرضه مفاهیم در قالب اسلامی است.

حتی گاهی به بی‌ویندباری و ترویج اباحت با هدف ستیز با دین می‌پرداختند.

۲. عصر حاکمیت سکولاریسم در ایران

حاکمیت رضاخان و کمک انگلیسی‌ها منجر به حاکمیت سکولاریسم در ایران گشت. که در این دوره از یک طرف با تقابل با اسلام پرداختند و از یک طرف تلاش کردند با احیای تاریخ قبل از

اسلام، ظواهر فرهنگ غرب و شاه محوری را به عنوان ایدئولوژی جدید بنا کنند. شاخص مهم سکولاریسم در این دوره :

الف : تجددگرایی و ستیز با اسلام از طریق ایجاد تشکیک در مبانی دینی، حمایت از جریانات انحرافی و مبارزه با نفوذ رهبران دینی، تلاش در جهت گسترش فساد و فحشا و تبلیغ فرهنگ غرب.

ب: حاکمیت نظام آموزشی مبتنی بر فرهنگ غرب.

ج : تدوین و اجرای نظام قضایی نوین بر مبنای حقوق بشر غربی.

د: ایجاد فرهنگستان به منظور حذف فرهنگ اسلامی و تلاش برای تغییر الفبا.

هـ) کشف حجاب و متحدالشکل کردن پوشاک.

۳. افول سکولاریسم در ایران :

با ظهور انقلاب اسلامی ایران، مبانی سکولاریسم برچیده شد زیرا این نظام مبانی خود را از دین گرفت. پس از انقلاب اسلامی قلم بدستان سکولار انزوا گزیدند.

پس از جنگ و فضای آزادی که ایجاد شد مجدداً قلم بدستان از طریق مطبوعات، مصاحبه و نشر کتب، درصدد معارضة با دین و حکومت بر آمدند.

سیاست در دو نگرش اسلامی و سکولار

سه محور تفاوت سیاست اسلامی و سیاست معاصر :

۱. تفاوت در مبانی فکری :

به لحاظ هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی

در سکولاریسم انسان‌گرایی یا اومانیزم مبنای مشروعیت قدرت و اخلاق و قانون است و دین جایگاهی ندارد.

ولی در نظام مبتنی بر حاکمیت الهی دین معنا دارد و ملاک مشروعیت خداوند است.

از نظر انسان‌شناسی، کسی که انسان را موجودی مادی می‌داند سیاست را صرفاً برای تأمین نیازهای مادی می‌داند؛

اما انسان الهی در جهت تربیت انسانی و تنظیم رابطه‌ی فردی و اجتماعی و اقامه‌ی قسط و عدل برخاسته از اراده‌ی خدای خود است.

در معرفت‌شناسی باید ببینیم معیارهای قانون خوب کدامند؟ آیا می‌توانیم به حقیقت دست بیابیم؟ آیا ارزشها نسبی‌اند یا یک سری ارزش‌های ثابتی هم داریم؟

۲. تفاوت در خط مشی‌ها و روند اجرا :

سیاستی بر توصیه‌های ماکیاولی استوار است که در آن هدف وسیله را توجیه می‌کند، آنچه اصالت دارد قدرت است و حاکم می‌تواند دروغ بگوید، در حقیقت به دین و اخلاق نگرش ابزاری دارد.

در تفکر دینی برای رسیدن به اهداف باید از ابزار مشروع استفاده کرد. نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۱۲۵ و سوره‌ی زمر ۶۴.

۳. تفاوت در هدف :

در اندیشه‌ی سیاسی غرب، هدف چگونگی ایجاد موازنه میان آزادی و عدالت است و در واقع هدف فقط تعیین حدود اطاعت شهروندان از دولت است و چه باید کرد تا آزادی‌های فردی محدود نشود و چگونه قدرت حاکمان کنترل گردد که مخل آزادی نباشد.

هدف نهایی در اسلام دستیابی به فضیلت و کمال است و بسط عدالت و نظم و رعایت کرامت و تقوا از اهداف میانی است. در سیاست اسلام چه بسا برای هدفی مهم‌تر، در چارچوب شرع، از هدف مهم دست برداشته شود.

فصل چهارم : ماهیت حکومت دینی

در قرن بیستم سه الگو و نظام فکری به منصف ظهور رسید :

نخست نظام مارکسیسم که دارای مبنای مادی بود.

دوم مکتب لیبرالیسم بر مبنای آزادی و بی‌توجهی به فطرت خدا جو که موجب خلأ معنویت، اخلاق و تزلزل خانواده شد.

و تجربه‌ی سومى به نام انقلاب اسلامى که بر مبنای خدا محوری استوار بود.

مهمترین رهاورد انقلاب اسلامی حکومت دینی است که به تبیین آن می‌پردازیم.

تعریف حکومت دینی

حکومت اسلامی با سه رکن قوه‌ی مجریه، مقننه و قضائیه اشاره به سازمانی دارد که تمام ارکان آن نشأت گرفته از اسلام باشد و کارگزاران آن بر اساس نظریه‌ی سیاسی اسلام اداره‌ی جامعه را بر عهده بگیرند.

دست کم ممکن است سه معنا از حکومت دینی اراده شود :

الف : حکومتی که تمام ارکان آن بر اساس دین شکل گرفته باشد.

ب: حکومتی که در آن احکام دینی رعایت شود.

ج : حکومت دینداران و متدینان

معنای الف :

نه تنها قوانین برگرفته از احکام دینی است بلکه مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا منصوب‌اند و یا با اذن خاص (مانند مالک اشتر) یا عام (ولی فقیه جامع‌الشرایط) معصوم منصوب شده‌اند.

معنای ب :

لازم نیست شخص حاکم منصوب مستقیم یا غیر مستقیم خدا باشد و فقط به این معنا است که قوانین دینی در این حکومت رعایت شود. حتی طبق این معنا لازم نیست همه‌ی قوانین برگرفته از شرع باشد بلکه تا حدودی احکام و ارزش‌های دینی در این حکومت رعایت گردد.

معنای ج :

اصلاً رعایت قوانین اسلامی هم لازم نیست؛ بلکه همین که حکومتی مربوط به جامعه‌ای است که افراد آن متدین هستند. یعنی در واقع حکومت دینی نیست بلکه چون جامعه دیندار است مسامحتاً دینی نامیده می‌شود.

ضرورت حکومت

متفکران اسلامی بر اینکه حکومت در جامعه امری ضروری است، اتفاق نظر دارند. چنانکه در اندیشه‌ی بشری نیز این پذیرفته است. اجرای احکام اسلامی نظیر دفاع از مرزهای کشور، اصلاح و آبادانی و ایجاد نظم و امنیت و... همه در برپاداشتن حکومت است.

علاوه در تأمل در منابع اسلامی یعنی آیات قرآن کریم، روایات و عقل حاکی از ضرورت حکومت است. (نساء ۵۹ ، نهج البلاغه خ ۴۰)

و کسانی که اندیشه‌ی آنارشیسم (بطلان حکومت) را می‌دهند این نظریه‌های آنها دور از واقع است و با توجه به شناختی که قرآن و تجربه‌ی وسیع تاریخ به ما می‌دهد ناسازگار است و راه جلوگیری از گسترش فساد در سطح جامعه تشکیل حکومت شایسته است.

وظایف حکومت اسلامی

ایجاد نظم و امنیت نخستین وظیفه‌ی هر حکومتی است. ولی علاوه بر این ایجاد سازمانی برای تعلیم و تربیت اسلامی، اقامه‌ی حق، اجرای احکام اسلامی، احیای ارزش‌های دینی از جمله وظایف حکومت اسلامی است.

در نظام اسلامی قوانین نباید تعارضی با معنویت و ارزش‌های اخلاقی و اسلامی داشته باشد.

❖ حاکمیت در اسلام:

حاکمیت به معنی قانون‌گذاری در داخل کشور و استقلال از قدرت‌های خارجی است. در نظام سیاسی اسلام، حکومت بر پایه حاکمیت خداوند استوار است.

واژه‌ی حاکمیت در دو حوزه قابل طرح است.

۱- هر ملت بر سرنوشت خویش حاکم است: در حقوق بین‌المللی وقتی سخن از حاکمیت

می‌شود مراد استقلال کشور در برابر کشورهای دیگر و مقابله با دول استعماری است.

۲- هر فرد بر سرنوشت خویش حاکم است: اصطلاح دوم حاکمیت افراد در درون جامعه است.

این اصل مربوط به حقوق اساسی در میان جامعه است که هیچ گروهی از پیش خود حق

حاکمیت بر گروه دیگر را ندارد بر خلاف دیدگاه طبقاتی که در گذشته یک طبقه از امتیاز

حاکمیت برخوردار بود و هر کس می‌خواست به حاکمیت برسد لزوماً باید از آن طبقه می‌بود.

اریستوکراسی یا طبقه‌ی اشراف). اما این امر به معنای نفی حاکمیت خدا نیست که واقعاً از قانون

اساسی ما چنین برداشتی نیست بلکه اینکه به معنای جلوگیری از حکومت گروهی بر گروه دیگر

به معنای هرج و مرج و زور است.

❖ عدم تعارض حاکمیت انسان با حاکمیت الهی

❖ اصول و مبادی سیاست اسلامی

الف) هستی‌شناسی: مهمترین ویژگی سیاست اسلامی در مقایسه با اندیشه‌ی سکولار "

خدامحوری" است.

با توجه به اصل توحید می‌توان موارد زیر را در مورد سیاست اسلامی مطرح کرد:

۱. خالق و آفریننده‌ی جهان و همه‌ی عوالم تنها خدای متعال است که از همه‌ی حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است.

۲. انسان تنها باید در برابر خدا تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کرد مگر آنکه اطاعتش اطاعت خداوند باشد.

۳. هیچ انسانی حق ندارد هیچ انسانی را در برابر خود مجبور به تسلیم کند. از این اصل، آزادی انتزاع می‌گردد. بدین معنا هیچ انسانی حق ندارد افراد، جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند.

۴. جهان هستی به ویژه کره‌ی زمین و متعلقاتش به گونه‌ای آفریده شده که متناسب با حرکت تکاملی انسان باشد و در این جهت فرقی میان زن و مرد، سیاه و سفید، شرقی و غربی، شمالی و جنوبی، انسان امروز و دیروز و فردا نیست. بنابراین رعایت مصالح همه‌ی افراد و همه‌ی ملت‌ها در برنامه‌های کلان لازم است، مگر افراد یا گروه‌های که از روی عناد مصالح دیگران را به خطر اندازند، که باید چنین افرادی را سر جای خود نشانند. در بهره‌برداری از منابع طبیعی و مواهب الهی باید حقوق آیندگان را مورد توجه قرار داد و از اسراف و تبذیر پرهیز داد.

۵. قانون‌گذاری برای زندگی مختص خداوند است و بشر حق وضع قانون را ندارد؛ زیرا درک و شناخت بشر ناقص است و در آن امیال خود را مورد توجه قرار می‌دهد. در جهان بینی الهی، کل جهان هستی به صورت مجموعه‌ای هماهنگ و هدفدار دیده می‌شود که تحت تدبیر و مدیریت عالی الهی قرار دارد و سنت‌های ربوبی بر آنها حاکم است. ستیزه‌جویی با نوامیس تکوینی و تشریحی الهی، نتیجه‌ای جز شکست نهایی ندارد. بنابراین در مدیریت جامعه و تعیین هدف و خط مشی‌ها باید اراده تکوینی و تشریحی را دقیقاً رعایت کرد.

۶. عامل اساسی انحطاط و سقوط بشر، تسلیم در برابر هوس‌های خود و سایر انسان‌هاست.

۷. انسان باید زنجیرهای اسارت را در برابر دیگرانی که به اسارت دعوت می‌کنند بگسلد و علیه آنها قیام کند و جامعه را آزاد سازد تا همه تسلیم و بنده‌ی خدا باشند.

۸. عمل به مقررات اجتماعی اسلام میدان را بر قدرت‌های استبدادی و استعماری تنگ می‌کند و مانعی فراروی آنان به شمار می‌رود.

۹. همه‌ی انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسان‌اند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسان‌ها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر تقوا و پاکی از انحراف و خطاست.

بنابراین با هر چیزی که برابری در جامعه را بر هم زند و امتیازات نامعقول و بی‌اساس را در جامعه حاکم سازد باید مبارزه کرد.

(ب) انسان‌شناسی :

بر خلاف نگرش مادی که در آن انسان به مثابه حیوانی است که تمام رشد و ادراکات او دربارهی امور مادی است و هستی او منحصر در همین عالم مادی می‌باشد در نگرش اسلامی انسان جایگاه بلندی دارد که در تبیین آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱. انسان مجهز به نیروی اراده و اختیار است که باید مسیر تکامل خود را در پرتو راهنمایی‌های عقل و شرع برگزیند.

بنابراین به کارگیری شیوه‌های حصر و سلب آزادی، نوعی ستیزه‌جویی با اراده حکیمانه الهی تلقی می‌گردد.

از سویی مانع رشد شخصیت و شکوفایی و بالندگی استعدادهای خداداد افراد می‌شود و از سویی دیگر به منجر به رکود و عقب افتادگی می‌گردد. البته عدم رعایت حدود عقل و شرع که متضمن مصالح واقعی افراد است، و تجویز هرگونه بی‌بندباری و هوس‌رانی به نام دفاع از آزادی نیز نتایج وخیم دیگری به بار می‌آورد که زبان آن به هیچ وجه کمتر از زیان فشارها و محدودیت‌ها بیجا نیست و در یک جمله، افراط و تفریط هر دو زیان باراست. (امام خمینی صحیفه‌ی نور ج ۲ ص ۱۵۴).

۲. امتیاز انسان به روح ملکوتی اوست و امتیاز او بر سایر حیوانات مرهون ویژگی‌های انسانی وی است. لذا باید در سیاست‌گذاری و مدیریت جامعه، اولویت و اصالت را به ارزش‌های معنوی داد و هیچ‌گاه نباید اصل را فدای فرع، و هدف را فدای وسیله ساخت.

۳. ویژگی‌های ضروری برای کارگزاران حکومتی در سایه‌ی تعالیم اسلامی بهتر تامین می‌شود. مثلاً مدیری که با اخلاق اسلامی و با روح توکل و اعتماد بر قدرت لایزال الهی تربیت شده باشد، هنگام بروز بحران‌ها خود را نمی‌بازد و طبعاً تصمیمات عاقلانه‌تر و سنجیده‌تری اتخاذ می‌کند، بهتر می‌تواند روحیه‌ی زیر دستان را تقویت کند و آنها را به فرجام نیک امیدوار و از یأس و خودباختگی نجات دهد. چنین فردی تحت تأثیر تملق قرار نمی‌گیرد و با رفتار متواضعانه و دلسوزی، علاقه کارمندان را جلب می‌کند و در نتیجه موجب افزایش تلاش بدون آنکه به کسی ستم شود، می‌شود.

۴. انسان بین دو بی‌نهایت قرار دارد از طرفی می‌تواند از سویی شایستگی دریافت وحی و الهام الهی را دارد و از سوی دیگر می‌تواند آنچنان سقوط کند که به مرتبه‌ی ابوجهل‌ها برسد.

۵. جسم و روح انسانی با هم مرتبط و به یک معنا متحدند و از این روی مدیریت و تدبیر امور جسمانی و روحانی باید هماهنگ باشد.

۶. خود بنیادی و خود آیینی بشر نفی شده است و انسان همواره نیازمند هدایت الهی است.

(ج) مبنای معرفت‌شناسی :

۱. در حالی که در جهان بینی مادی، علم تجربی معیار شناخت است و قهراً هستی را مساوی با ماده دانسته و آنچه در قلمرو حسی و تجربی نگنجد علمی نمی‌دانند؛ در جهان بینی الهی، عقل، حس، وحی و شهود از منابع شناخت به شمار می‌روند. لذا هستی اعم از غیب و شهود و مادی و مجرد است.

۲. قرآن کریم اساس تفکر مادی را نقد می‌کند و آنجا که ماده‌گرایان می‌گویند: "لن نومن لك حتى نرى الله جهرة" تا خدا را آشکارا نبینیم ایمان نمی‌آوریم، می‌فرماید: "لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار" چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد.

(د) هدف عالی در نظام اسلامی :

انسان موضوع دعوت انبیاست و بحث همه‌ی انبیا برای تربیت انسان است و هدف اسلام دستیابی به کمال است.

یک تذکر : همه‌ی اهداف مانند زندگی راحت، رفاه، آسایش و عدالت مقدمه‌ی رسیدن به کمال است.

البته باید نیازهای مادی انسان مانند بهداشت و مسکن و امنیت تامین شود سپس زمینه برای تعالی روح فراهم گردد. " وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵) "

ترجمه:

۵۵- "خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آئینی را که برای آنها پسندیده پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت. و کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسقند. "

وقتی نا امنی، گرسنگی و ذلت در میان باشد، زمینه برای رشد معنوی و روحی مهیا نمی‌شود.

ساختار حکومت در اسلام

کسی نمی‌تواند ادعا کند اسلام مدل خاصی با جزئیات از حکومت رو تعیین کرده و مثلاً دستور داده است مردم رأی بدهند و رئیس جمهور را انتخاب کنند و همچنین در انتخاب سایر قوا نقش خود را ایفا کنند.

اما اسلام چارچوب کلی را بیان کرده است و تبیین احکام متغیر رو به تناسب شرایط زمانی و مکانی بر عهده‌ی ولی امر مسلمین گذارده که بر اساس آن چارچوب کلی و مبانی و ارزش‌های اسلامی با توجه به مصالح متغیر زمانه و نیز مشورت با صاحب‌نظران آن احکام و از جمله ساختار حکومتی را معرفی کنند. این راه‌حل اسلام برای شناخت حکومت اسلامی از غیر آن است.

فصل پنجم : مشروعیت و حکومت

محورهای مهم این فصل عبارت‌اند از :

- مشروعیت چیست ؟

- مبنای مشروعیت در اسلام چیست ؟

- نقش مردم در مشروعیت و کارآمدی حکومت اسلامی چیست ؟

- رابطه‌ی مشروعیت با انقلاب و توسعه چیست ؟

مشروعیت به " حقانیت " اشاره دارد و عبارت است از توجیه عقلانی اعمال حکومت از سوی حاکم. پس نتیجه آنکه توجیه حاکم در جهت اعمال حاکمیت خود و توجیه مردم مبنی بر پذیرش آن ، ناظر به مشروعیت است.

❖ بیان تفاوت نظر اسلام و غرب در باب مشروعیت :

از آنجا که هر حقی در اسلام ملازم با تکلیفی است، حق حاکمیت بدان معنا است که مردم موظف به اطاعت از حاکمی هستند که حاکمیتش مشروع است. به عبارت دیگر آیا حکومت حق است یا تکلیف؟ و حاکم حق حکومت دارد یا موظف است حکومت کند؟ از نظر اسلام، حکومت هم حق است و هم تکلیف، و کسی که واجد شرایط و معیارهای حکومت باشد در شرایطی موظف است حکومت را بپذیرد. وقتی حکومت را نوعی حق بدانیم، پس متعلق به افراد معینی خواهد بود. و در جامعه‌ی اسلامی همگان فرصت دارند آن شرایط و معیارها را کسب کنند.

❖ تفاوت نظر اسلام و غرب :

از آنچه گفته شد : مشروعیت به به معنای مقبولیت نیست.

یک سؤال : چرا بیشتر نویسندگان غربی مشروعیت را مقبولیت تعریف کرده‌اند؟

در پاسخ باید گفت : که تعریف مشروعیت به عنوان مقبولیت، ناشی از فرهنگ معاصر غرب است. در فرهنگ غرب ملاک درستی و نادرستی ارزشی نظر بشر است پس قبول بشر و تایید بشر ارزشی را خوب میکند یا بد می‌کند و ارزش در بین مردم شرعی و قابل عمل کردن حساب می‌شود.

پس طبیعی است که ملاک شرعیت نظر مردم و مقبولیت آنها باشد. این از آنجا ناشی میشود که آنها الگویی به نام " قرارداد اجتماعی " و نگرش عینی و پوزیتویستی (تجربه گرایی یا آزمون و خطا) به مفاهیم و پدیده‌ها دارند و مبنای روش‌شناسی آنها قلمداد می‌شود.

یک ایراد بر غرب :

البته در دنیای معاصر، مشروعیت کشورهای غربی مدعی دموکراسی، تنها به مدد رسانه‌های جمعی، مطبوعات و تکنولوژی تبلیغی است. این ابزار، افکار عمومی را هر طور که بخواهند، هدایت

کرده و سمت و سو می‌دهند و خواست مردم را به جهتی که صاحبان زر و زور می‌خواهند، هدایت می‌کنند.

نتیجه‌ی از آنچه که گفته شد اینکه :

- مقبولیت نتیجه‌ی مشروعیت است یعنی حکومت‌ها با تبلیغات خود را مشروع جلوه می‌دهند و مردم را فریب داده ، پس مردم هم مقبولیت خود را ابراز می‌کنند.

- مشروعیت و مقبولیت هر دو نتیجه‌ی تبلیغات رسانه هایی است که توسط صاحبان قدرت اداره می‌شود.

- یک ضعف بر این نظر که مشروعیت وابسته به مقبولیت مردم باشد این است که در اینصورت مردم حکومتی را نمی‌خواهند در صورتی که به نفع آنها باشد یا اینکه حکومتی را بخواهند که به ضرر آنها باشد.

۲. تعریف مشروعیت به " قانونی بودن " درست نیست؛ زیرا ممکن است که قانون مبنای درست و معقولی نداشته باشد و و چه بسا برخی از قوانین به نفع مردم نباشد ولی مردم آن را مشروع بدانند.

مثلاً حاکمی بر اثر کودتا بر سر کار آید و سپس قوانین مردم پسندی را وضع کند که مقبولیت مردم را داشته باشد آیا آن حاکم مشروع است؟!

ملاک مشروعیت :

درباره‌ی منشأ مشروعیت دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که پس از بررسی این دیدگاهها به بررسی دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

الف. ملاک مشروعیت، ارزش‌های اخلاقی است .

بر مبنای این نظریه عدالت و ارزش‌های اخلاقی منشأ الزام سیاسی است.

اگر حکومت برای سعادت افراد جامعه و بسط ارزش‌های اخلاقی در جامعه تلاش کند، مشروع است. از نظر تاریخی، ایده‌ی عدالت از سوی افلاطون بیان شد.

اولاً: به نظر می‌رسد ایده‌ی عدالت تنها مشروعیت قوانین و اوامر حکومتی را بیان می‌کند و سخنی در مورد مشروعیت حاکمان نمی‌زند.

ثانیاً: نکته دیگر اینکه باید مشخص شود معیار عادلانه بودن قوانین چیست؟

ثالثاً: نکته‌ی دیگر قانون هر چقدر هم که خوب باشد ضامن اجرا می‌خواهد.

در مورد دومی: اگر قانون مستند به وحی نباشد، حتی اگر حکیم آنها را وضع کرده باشد، بی‌شک اغراض نفسانی را در آن دخالت می‌کند. ما معتقدیم که قانون الهی چون از جانب خداوند بی‌نیاز است و از طرفی خداوند آگاه به ابعاد وجودی انسان است، و بر مبنای مصالح و مفاسد واقعی انسان حکم می‌کند می‌تواند ضامن سعادت و بسط عدالت در جامعه باشد.

در مورد سومی: تنها علم و حکمت نمی‌تواند ضامن اجرای قانون باشد و نیاز به ایمان نیز هست و تنها ایمان به خدا و جهان آخرت و عقاب است که می‌تواند ضامن واقعی اجرای قانون باشد.

ب: ملاک مشروعیت، قرار داد اجتماعی :

مبنای حکومت در کشورهای مدعی دموکراسی قرارداد اجتماعی است یعنی رأی حداکثری مردم مبانی مقبولیت یا همان مشروعیت است.

- در این کشورهای وظیفه‌ی حکومت تنها برقراری امنیت است و حداقل کردن دخالت حکومت در جامعه است.

- از نظر تاریخی در آثار افلاطون بحث از قرارداد اجتماعی شده و پس از رنسانس هابز نظریه‌ی قرارداد اجتماعی را پیشگام بوده است.

بر اساس نظریه‌ی هابز افراد جامعه برای رهایی از مرحله‌ی "وضعیت طبیعی" - که در آن جامعه فاقد امنیت است - "و رسیدن به "وضعیت معقول" - که در آن قانون حاکم است - "با یکدیگر قرارداد می‌بندند.

بر مبنای این قرارداد، شهروندان همه حقوق خود را به حاکم می‌بخشند و حاکم در قبال آن امنیت را در جامعه برقرار می‌کند. بر اساس نظریه‌ی او مردم حق شورش و انقلاب ندارند ولی بر اساس نظریه‌ی جان لاک، مردم اگر ببینند حاکم قوانین را رعایت نمی‌کند می‌تواند از آن روی بر تافته و حکومت را به دیگری واگذار کنند. در نظریه روسو، دولت برآیند و مظهر اراده عمومی است.

از نظر آنها اعتبار رأی مردم در مشروعیت‌دهی به قوانین و حاکم و حکومت آن است که :

- بالاخره مردم صاحب زندگی اجتماعی‌اند و منافع و ضررها متوجه آنهاست پس خود باید در کیفیت تنظیم قوانین و مشروعیت اظهار نظر کنند و آرای آنها ملاک شرعی و غیر شرعی بودن باشد.

۲- اینکه عملاً چاره‌ای جز پذیرفتن رأی مردم نیست زیرا اگر بهترین قانون هم باشد ولی مردم آن را قبول نداشته باشد پس آن را اجرا نمی‌کنند و هرج و مرج می‌شود.

در قرآن داریم :

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ
إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ (۸۴) سوره ی هود
و به سوی [اهل] م دی ن برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را پرستید برای
شما جز او معبودی نیست و پیمان‌ه و ترازو را کم مکنید به راستی شما را در نعمت می بینم
و[الی] از عذاب روزی فراگیر بر شما بیمنامکم (۸۴)

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ
الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷) سوره ی هود

گفتند ای شعیب آیا نماز تو به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند رها کنیم یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم راستی که تو بردبار فرزانه ای (۸۷) سلسله قواعدی که حضرت شعیب علیه السلام آورد چون مورد پذیرش مردم قرار نگرفت نتوانست حاکمیت یابد.

▣ ایرادهای نظریه‌ی قرارداد اجتماعی :

۱. ممکن است مردم قانون حقی را نپذیرند.
۲. از نظر بینش توحیدی چون حاکم تعیین شده از طرف خداوند نیست پس مشروعیت ندارد هر چند مورد مقبولیت مردم باشد.
۳. از آنجا مردم شناخت کامل از نامزدهای انتخاباتی ندارند ممکن است کسی با تبلیغات کاذب رأی مردم را جلب کند بعلاوه مردم اکثراً در راستای منافع دنیوی عمل می کنند و ممکن است فرد صالح را کنار بزنند.
۴. این نظریه که مردم خود در سایه‌ی حکومت آزادی‌های خود را محدود نمایند ، صرف نظر از اینکه خواست هر کس در محدود کردن آزادی‌های خود ، موجب عدم نیاز به حکومت می گردد، دارای پارادوکس و تناقض است ؛ زیرا کسی که در پی آزادی هیچ گاه رفتار و آزادی‌های خود را محدود نمی کند.

ج : ملاک مشروعیت ، مشروعیت الهی باشد :

در ادیان الهی مبنای مشروعیت حکومت‌ها ناشی از خداوند است و تنها قوانینی مشروعیت دارد و مبنای عمل داشته که از طرف خداوند به پیامبران وحی شده است.

نقد سه نگرش در مورد نظریه‌ی مشروعیت از ماکس وبر: سنت، کاریزما، عقلانیت

سنت

سنت عبارت از قوانین نانوشته‌ای است که از عرف، هنجارها و ارزش‌های مشترک ناشی می‌گردد و به اشکال مختلف چون وراثت، شیخوخیت، ابویّت، خون و نژاد اطلاق می‌گردد.
نقد:

۱. نویسندگان غربی همواره با قرار دادن سنت در برابر مدرن، به طور غیر مستقیم درصدد تحقیر ملل و جوامع غیر غربی هستند. آنان در پی القای این مطلب هستند که لازمه‌ی تمدن و مدنیّت، پذیرش فرهنگ غرب و دست شستن از سنت‌های گذشته است.

چند نکته:

مشروعیت حکومت اسلامی از نوع وراثت و شیخوخیت و نژاد و خون نیست زیرا این نظام پادشاهی و قبیلگی است.

- در نظام غرب امروز نظام قبیلگی در قالب حفظ نظام سلطه و تحت عنوان "حزب" ظاهر شده است و در نظام حزبی به هر کسی اجازه‌ی حاکمیت داده نمی‌شود بلکه باید از مجرای حزب به مقامات بالا برسند و در راستای حفظ نظام سلطه گام بردارند.

- در اسلام وراثت مشروعیت‌آور نیست. البته در اندیشه اهل سنت این بود که خلیفه باید از قریش باشد.

فرّه و کاریزما

یعنی شخص از چنان جذبه‌ای برخوردار است که مردم ناخواسته تحت رهبری او قرار می‌گیرند. در عصر حاضر هیتلر، موسولینی و جمال عبدالناصر نمونه‌ای از این مشروعیت می‌باشند.

چند نکته :

- برخی نویسندگان در مورد پیامبر و امامان معصوم و امام خمینی سعی کرده‌اند آنها را اینگونه دسته‌بندی کنند که غلط است و سعی کرده‌اند بحث ارتباط با خدا را اینگونه قطع کنند.

پذیرش کاریزماتیک یک رهبر فارغ از تعقل و صرفاً ناشی از شگردها و جاذبه‌های شخصی آنان قلمداد می‌شود. در حالی که پیامبران هیچ‌گاه مردم را به خود دعوت نکرده‌اند و ذره‌ای از منافع شخصی استفاده نکرده‌اند در زندگی چون فقرا زیسته‌اند و در برابر مستکبران محکم ایستاده‌اند.

مشروعیت در اسلام

در نظام اسلام تنها خداوند از حاکمیت مطلق برخوردار است.

- منشأ مشروعیت در دین، ارزش‌ها و ملاک‌هایی است که در منابع اسلامی بدان‌ها اشاره شده است و حاکم اسلامی باید دارای شایستگی‌های اخلاقی و علمی باشد تا مشروع قلمداد شود.

حکومت بر عهده‌ی پیامبران و بعد از آن ائمه اطهار و در زمان غیبت امام‌زمان‌علیه‌السلام بر عهده‌ی فقها دارای شرایط می‌باشد.

نقش مردم در حکومت اسلامی :

مشروعیت حاکم طبق نظریه‌ی انتصاب تنها از جانب خداوند و یا تعیین نماینده‌ی اوست ولی نقش مردم در عینیت بخشیدن و کارآمدی حکومت می‌باشد و در واقع حاکم مشروع باید مورد مقبولیت مردم واقع شود و نمی‌تواند خود را به مردم تحمیل کند.

نظریه‌ی دیگری نظریه‌ی انتخاب است که مردم باید فردی که دارای شرایط اسلامی است و آن شرایطی که در احادیث حکومت فقها آمده است، را انتخاب کنند.

در اصل یک صد و هشتم قانون اساسی، درباره‌ی گزینش رهبری، اشاره‌ی صریحی بر نظریه‌ی انتصاب (طریقی که الان از مجلس خبرگان پیگیری می‌شود) یا انتخاب نشده است و قهراً بر اساس هردو قابل توجیه است.

- در مورد امام خمینی انتخاب ایشان توسط مردم مورد صدق است و در مورد امام خامنه‌ای انتصاب خبرگان مطرح است.

مشروعیت و توسعه :

اگر حاکمی نامشروع سر کار آید ولی خدمات خوب اقتصادی و رفاهی و .. داشته باشد مشروع است ؟ خیر .

برخی فن سالاران (تکنوکرات) فکر می‌کنند جامعه‌ی اسلامی باید به هر قیمتی توسعه یابد.

این عده توسعه را حتی به قیمت فدا کردن عدالت اجتماعی و فقیر و محروم شدن هزاران انسان بر هر امری مقدم می‌شمارند.

نتیجه‌ی توسعه‌ی بدون عدالت :

افزایش فاصله‌ی طبقاتی، گسترش فرهنگ غرب بر جامعه، فاصله گرفتن از عدالت اجتماعی و فقر و محرومیت بیش از پیش جامعه مشکلات اقتصادی و ...

فصل ششم : انواع حکومت

حکومت زور مداری :

حکومت‌های فرعون‌ها و پادشاهان اکثراً زورمدارانه بوده است. آثار نویسندگانی مثل ماکیاولی و هابز دستاویزی برای توجیه حکومت زورمندان بوده است.

حکومت دمکراسی

مهمترین معانی دمکراسی در مسیر تحول تاریخی را می‌توان به ترتیب زیر بیان کرد :

الف) دموکراسی مستقیم :

دموکراسی از واژه‌ی یونانی Demos به معنای مردم و Cratia به معنای قدرت است.

دموکراسی به معنای مردم سالاری بدان معناست که مردم در شئون حکومت اعم از قانون گذاری ، اجرا و دیگر امور سیاسی جامعه خود نقش دارند.

دموکراسی مستقیم در زمان یونان باستان روشی بود که افراد بالای ۵۰ سال با تجمع در میادین بزرگ شهر درباره‌ی اداره امور جامعه نظر می‌دادند. که برای جمعیت‌های کم قابل اجرا بود.

ب) دموکراسی نمایندگی (دموکراسی غیر مستقیم)

مردم نمایندگانی را برای تصدی امور حکومتی انتخاب می‌کنند.

- این نظریه از سوی ژان ژاک روسو و برخی دیگر از فلاسفه سیاسی ارائه گشت.

ج) دموکراسی لائیک :

در غرب دموکراسی یا لائیسزم ترکیب گشته و به جدایی دین از سیاست منجر شد.

– مثلاً در دهه ۹۰ در الجزایر که انتخابات منجر به پیروزی حزب اسلامگرا شد این انتخابات غیردموکراتیک بیان شد و با برخورد نظامی با اسلامگرایان دموکراسی اجرا شد.

(د) دموکراسی در حوزه مدیریت :

مدیریت با روش دموکراتیک. همان معنایی که در دموکراسی است را به مدیریت کشانده شده است.

اسلام و دموکراسی

اسلام دموکراسی در شیوهی قانون گذاری را نمی پذیرد و در مورد وضع قوانین ثانویه اجازهی رسمیت یافتن قوانینی که در تعارض با قرآن را نمی دهد.

ولی رأی مردم برای تعیین مجریان قانون و مجریان دولتی با رعایت حدود اسلامی و دارا بودن شرایط اسلامی از سوی نمایندگان پذیرفته شده است.

دموکراسی به معنی سکولاریسم یعنی در نظر نگرفتن نقش دین در اسلام جایگاهی ندارد.

در دموکراسی به اسم دموکراسی به دینداران اجازهی ابراز عقیده را نمی دهند و برای آن فلسفه‌ی فکری تعریف می کنند تا مورد مقاومت دینداران قرار نگیرد مثلاً می گویند در اعلامیه جهانی حقوق بشر همه انسان‌ها با هم مساوی اند حال اگر برای دینداران امتیازی قائل شویم با اینکه انسان‌ها مساوی اند ناسازگار است.

اما جای این پرسش است که چرا به دیگر گروهها اجتماعی اجازهی فعالیت داده می شود و آنها می توانند هر گونه لباس و رفتاری را داشته باشند.

قرآن همه را از یک پدر و مادر می دانند و تبعیض را رد کرده ولی بدین معنا نیست همه در همه‌ی حقوق مساوی اند. مثلاً همه انسان‌اند ولی شخص مهاجر حقوق هموطن را ندارد.

بر نظام دموکراسی اشکال‌های متعددی وارد است :

۱. در نظام دموکراسی مبنای مشروعیت یا همان مقبولیت رأی ۵۰ درصد + ۱ می باشد و در واقع رأی حدود ۴۹ درصد در نظر گرفته نشده است.
۲. آیا انسان حق هر گونه اعمال قانون و فشاری را به خود دارد؟ مثلاً حق خودکشی دارد. در ادیان انسان حق خودکشی ندارد و در شیعه حق ضرر رساندن به بدن خود را هم ندارد.
۳. آن ۴۹ درصدی به حکومت رأی نداده‌اند تحت تأثیر رأی بقیه هستند و آن ۵۰ درصد به دولت حق دادند که هم خود و هم آن ۴۹ درصدی که به حکومت حق ندادند را وکیل باشند.
۴. موکل حق دارد وکیل خود را عزل کند یا مقابل رأی او بایستد. ولی در دموکراسی چنین چیزی امکان ندارد. و حتی اگر فسادهای از نماینده‌ی آنها دیده شود باید صبر کنند مهلت نمایندگی وی تمام شود.
۵. در اکثر موارد مردم شناخت درستی از نماینده ندارند و فقط تحت تأثیر تبلیغات به او رأی می‌دهند و یا مردم اکثراً کسی را انتخاب می‌کنند که خواسته‌های نفسانی آنها را پاسخ دهد.
۶. مشابه ۴ است.
۷. اشکال دیگر این است در فاصله‌ی دو انتخابات بسیاری دیگر از افراد جامعه به سن قانونی رأی دادن می‌رسند ولی باید صبر کنند تا انتخابات دیگر.
۸. مشروعیت قوانین ناشی از رأی مردم نه خواست خداوند.

فصل هفتم : امامت و رهبری در اسلام

امامت در اندیشه سیاسی اسلام از اهمیت والایی برخوردار است، به گونه‌ای که در قلمرو اصول دین و اساسی‌ترین اعتقادات شیعه قرار می‌گیرد.

این امر موجب شده است که شیعیان در تمامی اقدامات و تحرکات سیاسی خویش، همواره معصومین (علیه‌السلام) را الگو و اسوه خویش قرار داده و به دستورات آنان عمل کنند و در مقابل، مدعیان جانشینی پیامبر(ص) را به رسمیت نشناخته و آنها را غاصب بشمرند.

در عصر غیبت، امامت در چارچوب اندیشه ولایت فقیه استمرار می‌یابد.

در این فصل، نخست به بررسی ابعاد مسئله امامت پرداخته و در چارچوب آن، نگرشی کلی بر امامت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(علیهم‌السلام) داریم و سپس در چشم اندازی تاریخی، ولایت فقها را از منظر اندیشمندان بزرگ اسلامی، بررسی می‌کنیم.

مفهوم ولایت

تبیین دقیق مفهوم ولایت در لغت و اصطلاح، موجب می‌شود شبهاتی که ناشی از نزاع و مغالطه لفظی است، رخت بریندد.

کاربرد گستره واژه ولایت، در حوزه های مختلف علمی، مثل فقه، فلسفه، کلام و عرفان، موجب شده مضمون های مختلف این واژه، گاهی جابجا شده و نتایج ناصوابی از آن گرفته شود، غافل از آنکه ویژگی های مفهومی در یک حوزه، قابل انتقال به حوزه دیگر نیست و نباید در حوزه دیگر، همان معنا را انتظار داشت.

ولایت از ماده «ولی» گرفته شده است و معنای اصلی آن، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به گونه‌ای که فاصله‌ای در کار نباشد^۱؛ اما به معنای دوست، یاری، امارت و تصدی امر، تسلط و معانی دیگری که نشانگر نوعی مباشرت و اتصال است، نیز به کار می‌رود. این لفظ، هم درباره امور مادی و جسمانی به کار می‌رود و هم درباره امور معنوی و مجرد. البته نخست در امور مادی به کار رفته و سپس دایره آن، امور معنوی را نیز در بر گرفته است.

در فرهنگ فارسی، معانی متعددی از قبیل دوست، یار و صاحب، برای واژه ولی، و معنای حکومت برای واژه ولایت بیان شده است.^۲

معنای امارت و تدبیر، برای واژه ولایت، علاوه بر صراحت لغت نویسان، از مراجعه به متون اصیل عربی نیز آشکار می‌گردد. همچنین در منابع دینی نیز ولایت در موارد فراوانی، معنای لغوی خویش را حفظ کرده و به معنای امارت و حکومت به کار رفته است. در آیه معروف «أَنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...»^۳ به اعتقاد مفسران، مراد از ولایت، تدبیر و اولویت در تصرف است؛ نظیر بیان علی (علیه السلام) که می‌فرماید:

«فَلَيْسَتْ تَصْلَحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ وَ لَا تَصْلَحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ»^۴؛ ملت شایسته نمی‌شود مگر به شایستگی حاکمان، و حاکمان شایسته نمی‌شوند مگر به استواری ملت.

همچنین در روایت مشهور: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ»^۴. و در فقه نیز ابواب مختلفی در ارتباط با حکومت وجود دارد که از آن به ولایت تعبیر شده است؛ نظیر «تَحْرِيمُ الْوَلَايَةِ مِنْ قَبْلِ الْجَائِرِ» و «جَوَازُ قَبُولِ الْهَدِيَّةِ مِنْ قَبْلِ الْوَالِي الْجَائِرِ».

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن

۲. محمد معین. فرهنگ فارسی، تصحیح عزیزالله علیزاده

۳. نهج البلاغه. خطبه ۲۱۶

۴. اصول کافی، جلد ۲، ص ۱۸

ولایت به معنای قرب و نزدیکی، مستلزم ارتباط و تأثیر است. شرط تأثیر و تأثر، نزدیکی است که به دنبال آن، زمینه تصرف مهیا می‌شود. گاه تصرف، حقیقی و تکوینی است و گاه به صورت ولایت تشریحی. ولایت گاه دو سویه است: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ». درباره خداوند و افراد با ایمان نیز در قرآن آمده: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» و در جای دیگر، مؤمن «ولیّ الله» خوانده شده است.

نکته‌ی دیگر آنکه ولایت ائمه، در دو عرصه تکوین و تشریح است؛ نظیر تصرفاتی که حضرت مسیح (علیه السلام) در امور تکوینی انجام می‌داد. ما هم در مورد ائمه اطهار (علیهم السلام) معتقدیم که ایشان به اذن الهی این ولایت‌ها را دارند؛

اما نظریه ولایت فقیه، که استمرار ولایت ائمه اطهار است، صرفاً در امور تشریحی و مربوط به اداره جامعه اسلامی است. همه اموری که مربوط به اداره جامعه است، در عصر غیبت، از جانب ائمه اطهار (علیهم السلام) به فقها واگذار شده است و اطاعت از والی اسلام، چنانکه از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) واجب بود، واجب است. اموال عمومی، امانتی است در دست حاکم و هرگونه دخل و تصرف در آن، بدون ملاحظه مصلحت دنیوی و اخروی جامعه، مجاز نیست.

مفهوم امامت

امامت به معنای پیشوایی و رهبری است. واژه امام و امامت، به خودی خود، قداستی ندارد. از این رو، هم درباره‌ی پیشوایان مشروع و هم نامشروع، هر دو به کار می‌رود: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۵ «أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^۶ واژه امام و امامت، به حسب اصطلاح، در موارد متعددی به کار می‌رود.

امامت و امام، گاهی در مورد تبعیت گروهی اندک از یک امام به کار می‌رود؛ نظیر امام جماعت که به معنای تبعیت نمازگزاران از او در اعمال و گفتار و مقتدای خود قرار دادن وی در نماز خواندن

۵. انبیا، ۷۳

۶. قصص، ۴۱

است. و گاهی برای عموم ملت و امت، نظیر رهبری یک جامعه، به کار می‌رود. موضوع مورد رهبری، گاه امر مشخصی چون امور اجتماعی و سیر و سلوک است و گاه تمامی امور مادی و معنوی و دنیوی و اخروی را دربر می‌گیرد. از این رو، در تعریف امامت آمده است: «امامت، رهبری و زعامت امت در امور معتش و معاد است»^۷. در حقیقت، امام به کسی اطلاق می‌شود که خود در مقام عمل به قوانین پیشگام است، و رهبری دنیوی و اخروی جامعه را بر عهده دارد. در قرآن کریم امامت اصطلاح خاصی است و امام مقامی والاتر از نبوت دارد، مقامی که با عصمت و علم خدادادی همراه است. شیعه معتقد است که امامان شیعه، همه مقامات پیامبر، غیر از وحی و نبوت را دارند. عصمت و علم، دو مقام تکوینی‌اند که قابل جعل تشریحی نیستند.

سومین ویژگی و مقام امامان به حسب آیات و روایات، وجوب اطاعت از آنان است که امری تشریحی و در پی دو مقام نخست است. بر اساس آنچه گفته شد، عناصر قوام بخش امامت در تشیع، سه امر عصمت، علم و وجوب اطاعت است. در حقیقت، پای بند به امامت از مشخصه‌های شیعه است که در اسلام راستین متبلور است و مبدأ پیدایش آن به عصر پیامبر(ص) باز می‌گردد: «ان هذا و شیعته هم الفائزون یوم القیامه»^۸

شئون امامت

منصب امامت در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارد. از نظر قرآن کریم، مقام امامت، والاتر از منصب نبوت است. بدین رو حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، در واپسین سال‌های نبوت، به مقام امامت نائل می‌شود^۹. امامت در فرهنگ قرآنی، مصداق تام «عهد الله» است که هر کسی شایستگی نیل بدان را ندارد، بلکه باید از ویژگی‌های ممتازی برخوردار باشد. در اندیشه شیعی، امامت آنگاه

۷. علامه حلی در فصل هشتم از کتاب باب حادی عشر می‌گوید: «الامامه راسه عامه فی امور الدین و الدنیا... نیابه عن النبی»

۸. علی بن محمد آمدی، غایه المرام فی علم کلام

۹. امامت و رهبری، مرتضی مطهری

که در مورد پیامبر (علیه السلام) و امامان معصوم (علیهم السلام) به کار رود، در بردارنده شئون مختلفی است:

الف) مرجعیت دینی

پیامبر (ص) وحی الهی را بدون تصرف و کاستی و زیادی، به مردم ابلاغ می کرد. گفته های پیامبر، عین وحی الهی بود؛ اما علاوه بر آن خداوند به مسلمانان دستور می دهد که :

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۱۰}: آنچه را پیامبر به شما دستور می دهد، بپذیرید و از آنچه شما را از آن باز می دارد، خودداری کنید».

ولایت به معنای مرجعیت دینی، بدان معناست که مسلمانان باید معصومین را در اعمال و رفتار خویش الگو قرار دهند و دستورات دینی را از آنان بیاموزند. چنین مقامی مستلزم امامت است و چنین کسی سخن و عملش حجت است :

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ»؛ برای شما در رفتار فرستاده خدا، پیروی ای نیکوست برای آنان که امیدوار به خدا و روز واپسین اند».

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»^{۱۲}. مقام مرجعیت دینی، پس از پیامبر (ص) به اهل بیت (علیهم السلام) رسید: «آئی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی...». بی شک اینکه امامان شیعه، قرین و همتای قرآن شمرده شده اند، حاکی از عصمت، مقام و مرجعیت دینی آنان است.

^{۱۰}. حشر، ۷

^{۱۱}. احزاب، ۲۱

^{۱۲}. آل عمران، ۳۱

ب) زعامت و رهبری

یکی از شئون معصومین، زعامت سیاسی و رهبری اجتماعی است. جامعه نیازمند رهبر و زعيم است. پیامبر(ص) در زمان حیات خود، ولیّ امر مسلمین بود و پس از ایشان، این مقام به معصومین(ع) رسید. در اینکه این شأن پیامبر را خداوند به آن حضرت عنایت فرموده و یک شأن الهی است، میان شیعه و اهل سنت، بحثی نیست. پیامبر رئیس و رهبر جامعه اسلامی بود که مدیریت امور جامعه، به عنوان شأنی از شئون رسالتش مطرح بود و تبعیت از او امر او ناشی از حقی بود که خداوند به ایشان واگذار کرده بود. آن حضرت وظیفه داشت احکام و قوانین الهی را اجرا و جامعه مسلمان را اداره کند و در راه اصلاح امور مادی و معنوی آنان بکوشد. از این رو، پیامبر برای عظمت اسلام و مسلمانان و برقراری نظم و امنیت، دستور صادر می‌کرد. همه امور حکومتی جامعه اسلامی، در اختیار پیامبر بود. مسلمانان مطیع بودند و کسی اعتراضی نداشت. بنابراین، امامت منزلت رفیعی دارد و خلاصه کردن آن در زعامت سیاسی و با صرف ابلاغ و بیان دین، هردو خطاست. از این رو، در فرهنگ شیعه، حکومت و رهبری، یکی از شئون امامت و برخاسته از دین است و نمی‌تواند ناشی از انتخاب، شورا و رای مردم باشد. آیا سزاست در جامعه، اشخاصی برگزیده و معصوم وجود داشته باشند و افراد جامعه، سراغ انتخاب، شورا و بیعت بروند؟!

پس از رحلت پیامبر، عده‌ای به بهانه جلوگیری از اختلال در جامعه، به تکاپو افتاده، زعامت سیاسی را به چنگ آوردند و میان شئون مختلف امامت و ولایت جدایی انداختند. گزارش‌هایی از مناقشه‌های پس از رحلت پیامبر، در جریان سقیفه، به دست ما رسیده، همگی درباره‌ی حکومت و امارت است و سخنی از علم و عصمت و فضیلت‌های اخلاقی، در میان نیست.

ج) ولایت در امور تکوینی

یکی دیگر از شئون ولایت پیامبر(ص) و ائمه معصوم (علیه‌السلام)، ولایت تکوینی، به معنای اقتدار و تسلط فوق‌العاده تکوینی است که انسان با پیمودن مراحل عبودیت، به این مقام نائل می‌گردد. به اعتقاد شیعه، زمین هیچگاه از چنین صاحب ولایتی خالی نیست.

از آنچه گذشت روشن شد که امامت، حامل معانی وسیعی است که یکی از آنها ولایت تکوینی است که انسان کامل و حجت خدا بر روی زمین است و تسلط تکوینی بر انسان و جهان دارد. ولایت در عرصه تکوینی، شأن انسان‌هایی است که از هواهای نفسانی پاک‌اند. این شأن از ولایت، در حیطه عرفان مطرح است.

د) ولای محبت

اهل بیت (علیه‌السلام) ذوی‌القربای پیامبر اند و مردم بنابر دستور پیامبر (علیه‌السلام) و قرآن کریم، به محبت و دوستی آنان سفارش شده‌اند. فلسفه محبت اهل بیت (علیه‌السلام) آن است که از یک سو مردم همواره به یاد پیامبرشان باشند و از سوی دیگر، موجب می‌شود که از تعالیم، سیره و روش و آثار آنان بهره‌گیرند و از خط صحیح اسلام منحرف نشوند. بدین رو، در قرآن آمده است که نتیجه محبت اهل بیت (علیه‌السلام)، به خودتان باز می‌گردد. در حقیقت، عشق به اولیای الهی انسان‌ساز است.

▀ امامت پیامبر (ص)

از مجموعه احکام و دستورات اسلام، در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی می‌توان فهمید که در اسلام اداره امور جامعه، در متن دینی قرار دارد و افراد معینی از سوی خداوند، عهده دار اجرای آن هستند.

اینکه حکومت و اجرای احکام، در شأن پیامبران و امامان نیست و عصمت و قداست آنان اقتضاء می‌کند که در امور جامعه دخالت نکنند، سخن باطلی است.

بدون شک، اگر اداره امور جامعه، در دست انسان‌های معصوم و مصون از خطا و اشتباه قرار گیرد، قوانین دین، اجرا شده و جامعه به اهداف و آرمانهایش نائل می‌آید و حکومت، به دست ناهلان و ستمگران نمی‌افتد.

تأمل در سیره و زندگی پیامبران، حاکی از اهتمام آنها، در حد توانایی و بر حسب مساعدت شرایط عمومی، به تشکیل حکومت است. در قرآن کریم، یکی از اهداف بعثت پیامبران، حکومت و رفع خصومات است :

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»، «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا» خداوند درباره لوط (علیه السلام) می فرماید: «و لوطاً آتیناهُ حکماً و علماً».

و درباره یوسف (علیه السلام) آمده است که : « وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا ». و درباره حضرت داوود (علیه السلام) آمده است: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ».

و درباره حضرت سلیمان (علیه السلام) می فرماید: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي».

پیامبر اسلام (ص) در میان مسلمانان، عهده دار امر حکومت بود و در قرآن کریم، آیه های متعددی دلالت دارند بر اینکه رهبری از سوی خداوند بوده است؛ از جمله :

« و ما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله ؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به اذن خدا، مردم موظف به اطاعت از او هستند ».

مفاد این آیه حکایت از ضرورت اطاعت از پیامبران دارد، کسانی که خداوند، به حکم خالقیت و ربوبیت تکوینی و تشریحی، انسان ها را به تبعیت از خداوند فرا خوانده اند.

و آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ؛ رسول اکرم، به مومنین از خود آنها سزاوارتر است».

اولویت بر نفوس، همان ولایت عامه و زعامت سیاسی است. آیه:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ

يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا؛ سوگند به پروردگارت که ایمان نمی آورند مگر آنکه در نزاع میان خود، تو را داور

قرار دهند و از حکمی که تو می دهی، هیچ دلگیر نشوند و تسلیم محض باشند.»

یکی از مناصب پیامبر(ص) را که ولایت در قضا و فصل خصومت است، بیان می‌کند که شاخه‌ای از زعامت سیاسی به معنای عام می‌باشد.

آیه‌های دیگری نیز بر این معنا دلالت دارند «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ»؛ «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِين»؛ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا».

از آیاتی که ذکر کردیم، دانسته می‌شود که همانگونه که تبعیت از دستورات و قوانین خداوند، که توسط پیامبر(ص) ابلاغ شده است، باید تبعیت کرد، مسلمانان موظفاند از دستورات رسول خدا نیز اطاعت کنند؛ بدان معنا که پیامبر(ص) دارای فرمان‌ها و دستوراتی بوده که به موجب این آیات باید از آنها پیروی کرد و آن دستورات، فرمان‌هایی بود که حضرت به عنوان زمامدار جامعه صادر می‌کردند. بر این اساس، پیامبر علاوه بر منصب نبوت، که ابلاغ وحی است، دارای منصب دیگری نیز بوده که در اصطلاح بدان امامت می‌گویند و یکی از شئون برجسته آن، حکومت و اداره جامعه است.

▀ امامت امام معصوم(علیهم‌السلام)

در منابع اسلامی علاوه بر ادله‌ی عقلی، آیات و روایات بسیاری مبنی بر امامت و رهبری ائمه‌اطهار(علیهم‌السلام) وجود دارد که در این مقام، برخی از آنها را می‌آوریم.

الف) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید. پس اگر در امری(دینی) اختلاف نظر پیدا کردید، آن را به (کتاب) خدا و (سنت) پیامبر عرضه بدارید»

این آیه، اطاعت از خداوند، پیامبر و اولی الامر را بر مؤمنان واجب می‌کند. وجوب اطاعت از خداوند، امری است که عقل و وجدان، بدان شهادت می‌دهند؛ زیرا خدا خالق و مالک همه

موجودات است. احکام و قوانین الهی، به واسطه پیامبران به مردم می‌رسد و پیامبر، تنها آنچه را از طریق وحی دریافت می‌کند، ابلاغ می‌کند، و از خود سخنی نمی‌گوید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ».

علاوه بر اطاعت از اوامر الهی، آیه مبین اطاعت از رسول خدا نیز هست. این امر نشانگر آن است که پیامبر در امر اداره‌ی جامعه اسلامی، دارای اوامر و دستوراتی است که باید از آنها اطاعت شود.

گروه سومی که اطاعتشان واجب است، اولی‌الامرند که به اعتقاد مفسران شیعه، و بر اساس روایات بسیاری که در این زمینه هست، مراد ائمه اطهارند؛ یعنی کسانی که از جانب خداوند برای زمامداری مسلمانان تعیین شده‌اند، نه کسانی که زمام جامعه را از هر راهی به دست گیرند و یا از طریق انتخاب مردمی روی کار آیند.

ب) «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست شما فقط خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.»

این آیه، از جمله ادله‌ای است که دلالت بر ولایت امام علی (علیه‌السلام) می‌کند. چنان که شهید مطهری نیز اشاره می‌کند، آیه‌ی مزبور درباره‌ی حضرت علی (علیه‌السلام) است و اشاره به واقعه‌ای دارد که به اتفاق شیعه و اهل سنت، تنها یک بار تحقق پیدا کرده است. زکات دادن در حال نماز، امری عمومی نیست که بشود آن را به صورت یک اصل کلی درآورد.^{۱۳}

ج) «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن، و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای، و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می‌دارد.»

سوره مائده، آخرین سوره و آیه مزبور، از جمله آخرین آیاتی است که بر پیامبر(ص) نازل شده است. موضوع مهمی که اگر پیامبر آن را به امت ابلاغ نکند، همه زحمات گذشته‌اش کان لم یکن تلقی می‌شود، چیست؟ این موضوع، امامت است که اگر نباشد، شیرازه اسلام از هم می‌پاشد. این آیه بنا به روایات شیعه و اهل سنت، در غدیر خم نازل شده است.

د) «الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً؛ امروز کسانی که کافر شده اند از (کارشکنی در) دین شما نومید گردیده اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم.»

کمال دین و اتمام نعمت الهی، تنها با امامت محقق می‌شود، امری که ضامن بقای اسلام و موجب یأس کفار است. با روشن شدن مسئله امامت و رهبری در غدیر خم، مسلمانان دیگر، نباید از کفار بیمی به خود را دهند، بلکه تنها باید از دشمن درونی و نفاق بهراسند. اسلام خداپسند، اسلامی است که در روز غدیر ظهور یافت.

علاوه بر آنچه گفته شد، آیه تطهیر:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

و آیه دیگری که ناظر به این معناست که امامت جامعه ویژه انسان‌های شایسته است:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

امامت و نبوت، دو منصب بوده و احیاناً قابل تفکیک‌اند. بسیاری از پیامبران دینی، صرفاً مبلغ وحی بوده‌اند، نه امام. چنانکه ائمه اطهار(علیه‌السلام) امام‌اند، ولی شأن نبوت و وحی را ندارند. وظیفه نبی تبلیغ است: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»؛ اما وظیفه امام، رهبری است. از نظر شیعه، نبوت و امامت، دو منصب الهی‌اند.

در منابع اسلامی روایات و جریان‌های تاریخی متعددی، نظیر حادثه یوم‌الانذار، که در کتب سیره و تاریخ اسلام مضبوط، حاکی از آن است که پیامبر اسلام (ص) موضوع امامت را در مواضع و زمان‌های مختلف بیان کرده است و مسئله امامت، امری نیست که تنها در واقعه غدیر خم خلاصه شود. از جمله این احادیث، می‌توان به حدیث ثقلین و حدیث منزلت اشاره کرد.

پیامبر اسلام می‌فرماید: « اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِترَتِیْ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَّا لَنْ تَضَلُّوْا اَبَدًا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلٰی الْحَوْضِ ».

و در جای دیگر می‌فرماید: « اَلْسَتْ اَوْلٰی بِکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ؟ قَالُوْا: بَلٰی یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَقَالَ: مَنْ کُنْتَ مَوْلَا فِهَذَا عَلٰی مَوْلَا ».

و در جای دیگری می‌فرماید: « اَنْتَ مِنْنِیْ بِمَنْزِلَهٗ هَارُوْنَ مِنْ مَوْسٰی اِلَّا لَا نَبِیَّ بَعْدِیْ »

❖ ولایت و رهبری در عصر غیبت

برخی بر این گمان‌اند که ولایت فقیه به مفهوم زمامداری امور جامعه از سوی فقیه، یک مسئله فقهی مستحدث و نوظهور است و مشمولیت عام نداشته و حداکثر پیشینه تاریخی آن به مرحوم نراقی در یک و نیم قرن پیش برمی‌گردد و تنها تعداد اندکی آن را پذیرفته‌اند.^{۱۴}

اصرار این نویسندگان بر این اعتقاد باطل خود، باعث شده است در اینجا، نگاهی گذرا بر پیشینه تاریخی و گفتار اندیشمندان بزرگ اسلامی از آغاز عصر غیبت تاکنون بیفکنیم تا در سایه‌ی آن حقیقت مبرهن و آشکار گردد. تأمل در دیدگاه عالمان بزرگ اسلام، از گذشته تا حال، حاکی از آن

^{۱۴} مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، در ضمن، گروه غیرفانونی نهضت آزادی نیز در تحلیل ولایت فقیه، این دیدگاه را ذکر کرده. «ولایت فقیه یک امر فقهی مستحدث در بین فقهاست و مشمولیت عام ندارد. ولایت فقیه یک و نیم قرن پیش، و برای اولین بار از طرف ملا احمد نراقی مطرح گردید. وی دلایلی برای آن آورده است که فقط مورد قبول تعداد اندکی از فقهای معاصر است. (نهضت آزادی، تفضیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه). طی دو دهه اخیر یکی از محورهای گفت و گوی تبلیغی دشمن، در تحلیل‌ها و محاصبه‌ها با نویسندگان ضدانقلاب همین محور بوده است «

است که ولایت فقیه نه تنها امری مستحدث و نوظهور نیست، بلکه از شروع عصر غیبت تا امروز، همواره مورد بحث و ابرام فقهای بزرگ شیعه بوده است. برخی از فقها مسئله ولایت فقیه را امری اجمالی شمرده اند؛ از جمله مرحوم نراقی در این باره می‌نویسد:

ولایت فقیه فی الجمله بین شیعیان اجمالی است و هیچ یک از فقها فی الجمله در ولایت فقیه اشکال نکرده است.

از نظر ایشان اگر اشکال در مسئله ولایت فقیه وجود دارد، تنها در محدوده اختیارات ولی فقیه است و در اصل آن تردیدی نیست. از نظر شیعه، حکومت-که عبارت از نظام امت و رهبری جامعه است-از مسائل بنیادی محسوب می‌شود. از این رو، در عصر غیبت، که از سال ۳۲۹ قمری آغاز شده، ولایت فقیه، استمرار امامت شمرده می‌شود و فقیه، به عنوان نماینده امام عصر(علیه‌السلام) رهبری و زعامت جامعه اسلامی را عهده‌دار است. این مسئله امری است که فقها بدان اذعان کرده‌اند و فقهای که از قرن چهارم هجری تا عصر حاضر ظهور یافته‌اند، اشاره‌هایی به آن داشته‌اند.

بزرگترین فقهای قرن چهارم، شیخ کلینی، ابن جنید اسکافی، حسن بن ابی عقیل و شیخ صدوق هستند. کلینی مؤلف کتاب کافی(یکی از کتب اربعه) است. این اثر گران سنگ که به مثابه‌ی رساله علمیه آن عصر به شمار می‌رفته است، مشتمل بر روایاتی، از جمله، مقبوله عمر بن حنظله است که فقها در اثبات اصل ولایت فقیه، بدان استناد می‌کنند. شیخ صدوق مؤلف کتاب من لایحضر الفقیه (یکی دیگر از کتب اربعه) راوی روایت‌های مربوط به ولایت فقیه است.

در قرن پنجم، فقهای بزرگی چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی ظهور یافته‌اند که در آثار خود صریحاً از اصل ولایت فقیه جانبداری کرده‌اند. شیخ مفید در این باره می‌فرماید: «ائمه شیعه اقامه حدود را به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند».

و در جای دیگر می‌فرماید:

برای فقیهان از پیروان آل محمد(ص) است که با برادران خود در نماز جمعه و نمازهای اعیاد و استسقا، خسوف و کسوف جمع شوند...و برای آنان است که بین برادران، به حق داوری کنند و بین کسانی که با یکدیگر اختلاف دارند و هیچ شاهدهی بر ادعای خود ندارند، صلح برقرار کنند و همه آنچه را در اسلام برای قاضیان قرار داده شده است، انجام دهند؛ زیرا ائمه این امر را در صورت امکان، به فقها واگذار کرده اند؛ یعنی در صورتی که متمکن باشند. -تعیین این وظیفه- از راه اخباری- است -که صدور آنها از سوی ائمه(ع) ثابت شده است و آثاری که نزد اهل معرفت صحیح است.^{۱۵}

شیخ مفید، علاوه بر دیدگاه‌های فوق در ابواب گوناگون فقه، به مناسبت، درباره این مسئله مهم نظر داده است که در این مختصر، مجال پرداختن بیشتر بدان نیست.

شیخ طوسی نیز در این باره می‌فرماید:

جهاد برای مردم نیست، فقط برای سلطان اسلام است و کسی حق جهاد ندارد، مگر به اذن ولی؛ در غیر این صورت گناه کرده است.^{۱۶}

فقها و اندیشمندان قرون بعد نیز هریک به تناسب و در ابواب گوناگون فقهی، درباره این مسئله بحث کرده‌اند. ابن ادریس حلی، از فقهای قرن ششم هجری، درباره این مسئله می‌نویسد: «ائمه همه اختیارات خود را به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند».

محقق حلی مصرف سهم امام را در راه مستحقان بر عهده نایب امام می‌داند. محقق گرگی نیز ولایت فقیه را از روایت عمر بن حنظله اثبات می‌کند.

در دو سده اخیر، آثار مستقلی در باب ولایت فقیه نوشته شده است. نخستین آثار مربوط به ملا احمد نراقی است که معتقد است همه اختیارات و مسؤولیت‌هایی را که پیامبر(ص) و ائمه(ع) به لحاظ حق حکومت بر مردم و حفظ اسلام دارا بودند، فقها نیز از آنها برخوردارند، مگر اینکه

^{۱۵}. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ مفید

^{۱۶}. به نقل از مجله حکومت اسلامی، ش ۱

مواردی با نص یا اجماع خارج شده باشند و ویژه پیامبر(ص) و معصومین(ع) باشند. میرفتاح مراغی در کتاب پُر ارج عناوین به این امر پرداخته است. وی نیز، همچون نراقی، اصل ولایت فقیه را مسلم می‌داند.

محمد حسن نجفی، صاحب جواهر الکلام نیز مباحثی را در این باب ارائه کرده و به این نکته اشاره می‌کند که بزرگان فقه، به ولایت فقیه حکم کرده‌اند و کسی در ولایت فقیه وسوسه کند، طعم فقه را نچشیده و معنا و رمز کلمات معصومین(علیه‌السلام) را نفهمیده است.

در پایان، شایان ذکر است که به رغم پیشینه تاریخی بحث ولایت فقیه، که همواره مورد بحث فقها، در همه قرون بوده است، باب جداگانه‌ای برای آن در کتاب‌های فقهی پیش‌بینی نشده است و بطور پراکنده، در ابواب گوناگون فقهی، نظیر امر به معروف و نهی از منکر و جهاد مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است.

این امر معلول علل و عوامل متعددی است؛ از جمله آنکه فقهای دو سده اخیر و معاصر، به واسطه تماس و درگیری بیشتر با مسائل سیاسی و حکومتی و خطر استیلای بیگانگان، توجه بیشتری به این بحث داشته‌اند. عامل دیگر ناشناخته ماندن اصل ولایت فقیه و تازگی داشتن آن برای برخی، آن است که مکتب تشیع، در بستر تاریخ، در انزوا قرار داشته و فقها نیز از حکومت دور بوده‌اند. از این رو، بحث ولایت فقیه، تنها در سطح درس‌های رایج در مراکز و مدارس علوم دینی و بطور نظری مطرح بود.

برخی نیز معتقدند که به دلیل وضوح این بحث تا دوسده اخیر، نیازی به بحث تفصیلی از آن احساس نمی‌شده است و از دو سده اخیر، تشکیکاتی که از سوی دشمنان وارد می‌شد، به تدریج باعث جمع‌بندی این بحث از سوی علما شده است. البته اگر آن مباحث پراکنده-که در همه باب‌های فقهی پراکنده است و گویای آن است که اسلام آیینی جامع و نظامند است که اجزای آن بطور منسجم به هم مرتبط‌اند- جمع‌آوری شوند، حجم بسیاری را به خود اختصاص می‌دهند و چه بسا از برخی ابواب فقهی مفصل‌تر گردند.

نگرش اجمالی به ابواب فقهی و فتاوی عالم‌ان دینی، گویای آن است که معمولاً احکام مربوط به ولایت عامه، ولیّ مسلمین، ولایت حاکم، ولایت فقیه، فقیه امین و نائب امام زمان (علیه‌السلام) ذکر شده است.^{۱۷}

▣ ولایت و قیمومیت

برخی نویسندگان این نکته را که ولایت به معنای حکومت و امارت است، انکار کرده‌اند و در مقابل، آن را به معنای قیمومیت، که لازمه آن، محجوریت مردم جامعه است، دانسته و نتیجه گرفته‌اند که قیمومیت با حکومت و حاکمیت، از نظر مفهومی و ماهیت متفاوت است.^{۱۸}

همان گونه که برخی محققان اندیشمند بیان کرده‌اند، گویا این نویسنده، بدون مراجعه به ابواب و مسائل مهمی که درباره نظام سیاسی اسلام وجود دارد، پیش داوری کرده است.^{۱۹}

در تبیین مفاهیم اصطلاحی، باید بدون آنکه پنداشته خود را به عنوان مفهوم یک اصطلاح اخذ می‌کنیم و سپس بر مبنای آن، اعتراض و شبهه افکنی کنیم، به اهل اصطلاح رجوع کرده و شرح مفاهیم را از آنان جویا شویم. استدلال فقها در زمینه اثبات ولایت فقیه و حدود آن، گواهی روشن بر این معناست که ولایت به معنای حکومت است.

علاوه بر آن، تأمل در مفهوم واژه ولایت، در آثار فقهی اندیشمندان اسلامی، حاکی از آن است که ولایت در دو مورد به کار رفته است:

الف) مواردی که افراد تحت ولایت، قادر بر اداره امور خود نیستند، نظیر ولایت بر تجهیز و فرایض عبادی میّت، ولایت بر دارایی فرزندان نابالغ، ولایت قیمومیت، حضانت، قصاص و اوقاف.

^{۱۷} مجله حکومت اسلامی، ش ۲

^{۱۸} حکمت و حکومت، مهدی حائری یزدی

^{۱۹} ولایت فقیه، محمد هادی معرفت

ب) ولایت به معنای امارت و حکومت، در مورد تدبیر امور جامعه به کار می‌رود، در حالی که افراد آن جامعه، قادر بر اداره امور خود هستند؛ اما در جامعه شئونی وجود دارد که برای اداره بهینه آن، ولایت شخص دیگری در جامعه ضروری است: «لأبدٍ للناسِ من أميرٍ برّ او فاجرٍ».

ولایت در عرصه سیاسی و حکومت در کاربرد دوم جای دارد و ارتباطی با معنای نخست ندارد. آنگاه که از ولایت فقیه در تداوم ولایت ائمه (علیه السلام) سخن می‌گوییم، مراد ولایت به معنای امامت و حکومت است که آحاد و افراد جامعه بر پایه تفکر و خردورزی، آن را می‌پذیرند. طبق آنچه گفته شد، ولایت در معنای دوم، به معنای قیمومیت نیست، بلکه به معنای حکومت است و بدون آن، جامعه به سامان نرسیده و به اهدافش دست نمی‌یابد. طبعاً وظایف و شئون ندگی جمعی، مدیریت مادی و معنوی جامعه و هدایت جامعه در جهت اهداف و آرمان هایش، مستلزم آن است که افرادی که مدیریت و حاکمیت جامعه را بر عهده می‌گیرند، دارای شرایط فراوانی باشند و امت اسلامی بر روند مدیریت جامعه از راه‌های مختلف نظارت کند.

ولایت به معنای امارت، ریشه در کلام شیعی دارد و از آن، به عنوان «امامت» یاد می‌شود، در حالی که اهل سنت، آن را از فروع فقهی می‌دانند و مسائل و فروع آن را، که به نوعی به قوانین، احکام و تکالیف بازمی‌گردد، در فقه مطرح می‌کنند، مانند احکامی که در حوزه سیاست داخلی و خارجی، مالیات‌ها، حقوق متقابل مردم و دولت قرار می‌گیرند.